

## تحریم غیرفعال را به تحریمی فعال تبدیل کنیم

خیمه‌شعبازی انتخاباتی جدید رژیم پوسیده و ورشکسته جمهوری اسلامی در پیش است. قرار است رژیم رسوای استبدادی مذهبی، این خیمه‌شعبازی انتخاباتی را در ۲۹ اردیبهشت به مرحله اجرا درآورد.

تمام کارگزاران و مزدوران استبداد و سرمایه، همه ارگان‌های تبلیغاتی رژیم و مدافعین داخلی و خارجی آن بسیج شده‌اند تا با بازارگرایی برای این یا آن جناح، باند و مهره ارتجاع، این خیمه‌شعبازی را به وسیله ای برای تقویت ارتجاع و دیکتاتوری عریان تبدیل کنند. این در حالی است که ورشکستگی جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به نهایت خود رسیده است. واقعیتی چنان آشکار که حتی خامنه‌ای رهبر مرتجعین حاکم، به این ورشکستگی تمام‌عیار اعتراف می‌کند، اما ادعا می‌کند که نتیجه پوسیدگی و ناکارایی نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و رژیم سیاسی پاسدار آن نیست، بلکه نتیجه سوء مدیریت‌ها در طول ۳۸ سال گذشته است. اما برخلاف این ادعاهای پوشالی، اگر بحران و از هم‌گسیختگی اقتصادی به نقطه‌ای رسیده است که هیچ راه‌حلی در چارچوب نظم موجود برای آن متصور نیست، نتیجه رشد تضادهای نظام سرمایه‌داری، پوسیدگی این نظم و شکست پی‌درپی سیاست‌های جناح‌های طبقه حاکم و رژیم جمهوری اسلامی است.

اگر دست آورد رژیم جمهوری اسلامی باگذشت نزدیک به ۴ دهه، متجاوز از ده میلیون بیکار، قرار گرفتن اکثریت بزرگ کارگران و زحمتکشان زیرخط فقر، گرسنگی مداوم میلیون‌ها خانواده کارگری، گرانی کمرشکن، ۱۳ میلیون حاشیه‌نشین، میلیون‌ها معتاد، میلیون‌ها کودک کار و خیابانی، صدها هزار تن‌فروش، کارت‌ن‌خواب و گور خواب، دو میلیون مستمری‌بگیر گدا خانه‌های مذهبی و ده‌ها نمونه دیگر از این فجایع است، تمام این واقعیت‌ها، دلایل آشکاری بر بن‌بست و ورشکستگی نظم موجود و طبقه پاسدار آن در همه عرصه‌هاست. آیا فساد که سراسر ارکان رژیم را فراگرفته‌است، بیان چیز دیگری جز پوسیدگی نظم حاکم بر ایران و رژیم پاسدار آن است؟ آیا از یک رژیم سرتاپا پوسیده جز این می‌توان انتظار داشت که روزمره فسادهای بی‌انتهای آن برملا شوند؟ فساد که اکنون به درجه‌ای رشد کرده که حتی باندهای تبهکار رژیم برای اشنای یکدیگر، پی‌درپی اسنادی از دزدی‌ها و سوء استفاده‌های میلیاردی و حقوق‌های ده‌ها میلیونی ماهانه را برملا می‌کنند.

در نتیجه این پوسیدگی و بحران‌های متعدد نظم موجود است که تضادهای باندهای درونی هیئت

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

## فرخنده باد اول ماه مه روز اعتراض خیابانی و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان

در صفحه ۳

## طبقه کارگر و آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک

سرمایه داری در جدال است، اقشار و لایه‌های بینابینی دیگری هم وجود دارند که با توجه به فشارها و تنگناهایی که به آنان تحمیل می‌شود، لاقط در محدوده معینی برای آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک خود مبارزه می‌کنند. به عبارت بهتر، در جامعه ای با حاکمیت مطلقه ولایت فقیه که

در آن دین و دولت به عریان‌ترین شکل ممکن در هم تنیده اند، این تنها طبقه کارگر نیست که بی رحمانه سرکوب می‌شود و از فقدان آزادی‌های

در صفحه ۵

توده‌های مردم ایران علی‌العموم و طبقه کارگر به طور اخص، تاکنون از فقدان آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک در ایران صدمات بسیار جدی دیده اند. وجود اقشار و طبقات گوناگون در جامعه از یکطرف و میزان درک و چگونگی کنش‌های متفاوت آنان در مواجهه با آزادی‌های سیاسی از سوی دیگر، همواره یکی از مسائل جدی و بعضاً ابهام‌آمیز در جامعه بوده است.

در نظام سرمایه داری ایران، علاوه بر طبقه کارگر که در نبردی تاریخی- طبقاتی با دولت

## اول ماه مه، نبض تپنده‌ی جنبش کارگری

"اگر فکر میکنیم که با دار زدن ما می‌تونیم جنبش کارگری رو پایمال بکنیم، یعنی همان جنبشی که میلیون‌ها آدم لگدمال شده، میلیون‌ها آدم که از نداری و فقر رنج می‌برن، از اون توقع آزادی دارن - خب اگه عقیدتون اینه، باشه و دارمون بزنین! شما اینجا رو به جرقه پا میدارین، اما اینجا و اونجا پشت سرتون و جلو روتون، همه جا شعله‌ها روشن میشه. این به آتیش زیر خاکستره. نمی‌تونیم خاموش کنین..." (۱)

این سخنان، آگوست اسپایز، یکی از رهبران کارگری آمریکا در دادگاه است. دادگاهی که، پس از واقعه "هی‌مارکت" برای محاکمه هشت تن از رهبران کارگری به اتهام "توطئه قتل" تشکیل شده بود. در اکتبر سال ۱۸۸۴ "فدراسیون سندیکای صنعتی و تجاری آمریکا"، روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ را روز تثبیت هشت ساعت کار روزانه اعلام کرد. این کمپین از حمایت سازمان‌های کارگری و سوسیالیستی آمریکا برخوردار گردید. آنان به کارفرمایان اولتیماتوم دادند اگر تا اول ماه مه ۱۸۸۶ خواست کارگران را عملی نسازند، با اعتصاب گسترده‌ی کارگران روبرو خواهند شد.

با بی‌اعتنایی سرمایه‌داران به این خواست، روز اول ماه مه ۱۸۸۶، تخمین زده می‌شود از ۳۰۰ هزار تا نیم میلیون کارگر در این روز اعتصاب کردند. در شیکاگو، مرکز این جنبش، نزدیک به ۱۹۰ هزار

در صفحه ۷

## یادداشت‌های سیاسی

### چرایی و نتایج حمله نظامی آمریکا به ارتش بشار اسد ۱۲

### بی سوادی، حقیقت وارونه! ۱۰

## تحریم غیرفعال را به تحریمی فعال تبدیل کنیم

حاکمه نیز به شدت حاد شده و گروهی از مرتجعین که همواره از صاحبان مقام و مسند رژیم استبدادی و جناح‌های آن بوده‌اند، به شکل مسخره‌ای باند و گروه جداگانه‌ای تشکیل داده و بی‌ثمر تلاش می‌کنند خود را از فجایعی که جناح‌های حاکم به بار آورده‌اند برکنار نشان دهند. آن‌ها تهدید کرده‌اند که برای تنبیه حسن روحانی که اوضاع وخیمی برای رژیم به بار آورده، در پایان همین دوره ۴ ساله او را برکنار خواهند کرد. اما این بازی‌های مسخره دیگر نتیجه‌ای برای رژیم نخواهد داشت، بلکه بالعکس بحران و آشفتگی درونی رژیم را نشان می‌دهد. رسوایی و ورشکستگی رژیم اکنون به مرحله‌ای رسیده است که مرتجعین، برجسته‌ترین شخصیتی را که برای شرکت در خیمه‌شب‌بازی به جلوی صحنه آورده‌اند، قاتل هزاران زندانی سیاسی است. البته این اتفاق غیرمعمول و استثنائی در جمهوری اسلامی نیست که جنایتکارترین مهره‌های رژیم استبدادی، بالاترین مقامات را داشته باشند. مگر در همین کابینه کنونی حسن روحانی، پورمحمدی قاتل هزاران زندان سیاسی، وزیر دادگستری نیست؟ و مگر حسن روحانی رئیس‌جمهوری کنونی رژیم، سال‌ها در رأس بالاترین نهاد امنیتی جمهوری اسلامی، فرمان سرکوب و کشتار را در موارد متعدد صادر نکرده است و مگر او نبود که در شورای عالی امنیت رژیم، تصمیم به سرکوب قیام دانشجویی سال ۷۸ را گرفت و در تلویزیون رژیم آشکارا از سرکوب و کشتار دانشجویان دفاع کرد.

اما اوضاع سیاسی در ایران فقط در این واقعیت انعکاس نیافته که رژیم جمهوری اسلامی با بحران‌های متعدد، شکست همه‌جانبه سیاست‌ها، از هم‌گسیختگی درونی و ورشکستگی تمام‌عیار مواجه است، بلکه دامنه اعتراض و مبارزه توده‌های زحمتکش نیز وسعت پیدا کرده است. مبارزات طبقه کارگر ایران در یک سال اخیر پیوسته رشد و اعتلا یافته و خصلت سیاسی این مبارزات برجسته شده است.

طرح شعارهای مستقیماً سیاسی و رادیکال در اعتصابات و تظاهرات خیابانی کارگران، یا در تجمعات اعتراضی کارگران و معلمان در مقابل نهادهای دولتی، اعتلای روزافزون جنبش طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را

علیه نظم موجود و رژیم پاسدار آن نشان می‌دهند. رشد و اعتلای جنبش‌های توده‌ای عمومی نیز در تظاهرات مردم اهواز که مستقیماً مقامات و نهادهای دولتی را مورد حمله قرار دادند نیز انعکاس یافته است.

تحت چنین شرایطی از اوضاع سیاسی جامعه ایران است که جمهوری اسلامی خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی جدید خود را به راه انداخته است. و دقیقاً در همین اوضاع سیاسی است که کارگران و زحمتکشان ایران، عموم توده‌های تحت ستم می‌توانند و باید با یک تحریم همه‌جانبه و فعال، این خیمه‌شب‌بازی را به شکستی دیگر برای رژیم تبدیل کنند.

بی‌هیچ تردیدی اکثریت بزرگ توده‌های مردم ایران، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، پس از برملا شدن خدعه و فریب موسوم به اصلاح‌طلبی در سال ۶۷، شکست توهامات نسل جوانی که فاقد تجربه و آگاهی سیاسی بود و چنین می‌پنداشت که چیزی به نام اصلاح‌طلبی می‌تواند در ایران وجود داشته باشد، دیگر توهمی به خیمه‌شب‌بازی این رژیم در ایران وجود نداشته و ندارند. تجربه و تاریخ بی‌رحمانه هرگونه توهمی را درهم شکست. تحریم همواره در این سال‌ها، شیوه معمول پاسخ توده‌های زحمتکش مردم به خیمه‌شب‌بازی‌های رژیم بوده است.

در واقعیت، در چند دوره اخیر، همواره اقلیت بسیار ناچیزی از جمعیت متجاوز از ۵۵ میلیونی واجدین حق رأی، در خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی رژیم شرکت کرده‌اند. این‌ها چه کسانی بوده‌اند. در وهله نخست طبقه سرمایه‌دار و مالکان و قشر متوسط مرفه که به آن خرده‌بورژوازی مرفه می‌گویند. اینان آگاهانه در خیمه‌شب‌بازی‌های رژیم شرکت کرده و می‌کنند، چراکه منافع اقتصادی روشنی در حفظ نظم سرمایه‌داری و رژیم استبدادی حاکم بر ایران دارند. تعداد آن‌ها شاید به حدود ۵ میلیون برسد. علاوه بر این، جمعیتی در حدود ۲ میلیون مزدور و جیره‌خوار حکومت اسلامی هستند که کارکنان نهادها و ارگان‌های رنگارنگ سرکوب نظامی - امنیتی و تحمیق مردم هستند. این است تعداد واقعی کسانی که در انتخابات قلابی رژیم شرکت کرده و می‌کنند و شرکت آن‌ها نیز آگاهانه است. این جمعیت اندک، تا سرنگونی رژیم، همواره از شرکت‌کنندگان فعال خیمه‌شب‌بازی‌ها باقی

خواهند ماند.

رژیم البته برای سرپوش گذاشتن بر این بی‌اعتباری خود در میان توده‌های وسیع مردم، به‌زور و تهدید و رشوهدمی برای وادار کردن بخشی از مردم به رأی دادن متوسل شده است. ۲ میلیون انسان فقیری که مستمری‌بگیر نهادهایی امثال کمیته امداد هستند، باید به‌اجبار رأی دهند. کارکنان برخی ادارات دولتی و حتی مؤسسات غیردولتی مجبور می‌شوند رأی دهند. در روستاها، آخوند و بسیج و دیگر گماشتگان رژیم، دهقانان را به‌زور مجبور به دادن رأی می‌کنند و بالاخره با دادن یک وعده‌غذا به گروهی از فقیرترین و ناآکامترین افراد، رأی آن‌ها را می‌خرند. رژیم تا وقتی می‌تواند از این شیوه جمع‌کردن رأی استفاده کند که با اعتلای همه‌جانبه جنبش سرنگونی، مواجه نباشد. به‌محض این‌که چرخش رخ داد، این جمعیت نیز بخشی از توده قیام‌کننده خواهند بود. لذا به‌رغم این‌که شرکت این افراد در انتخابات قلابی، رأی واقعی نیست و چیزی از بی‌اعتباری و ورشکستگی سیاسی رژیم نمی‌کاهد، با این‌وجود بازهم تمام مجموعه آرائی را که رژیم استبدادی می‌تواند به دست آورد، اقلیتی کوچک از جمعیت ۵۵ میلیونی واجدین حق رأی هستند. اما جمعیتی که رأی نمی‌دهند، در وهله نخست کارگران هستند که با جمعیتی متجاوز از ۱۰ میلیون، عموماً به همراه خانواده‌شان در این خیمه‌شب‌بازی شرکت نکرده و نمی‌کنند، کافی است که گزارش‌هایی که خود دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم در جریان خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی‌شان انتشار داده‌اند، مدنظر قرار گیرد که همواره از شلوغی مراکز به‌اصطلاح رأی‌گیری در مناطق ثروتمند نشین و بی‌رونقی این مراکز در مناطق کارگری و پایین‌شهرها خبر داده‌اند. دلیل هم دارد. منافع کارگران ایجاب می‌کند که پیگیرترین نیروی تحریم باشند، چون نفعی در حفظ نظم موجود ندارند و دشمن آشتی‌ناپذیر استعمار، ستم، تبعیض، فقر، نابرابری و استبدادند. علاوه بر کارگران، بخش بزرگی به‌ویژه از میان لایه‌های متوسط و پایین خرده‌بورژوازی مدرن نیز انتخابات رژیم را تحریم کرده و می‌کنند. توده‌های مردمی که زیر فشار و تبعیض ملی، مذهبی، قومی، جنسی قرار دارند، بخش دیگری از مردمی هستند که همواره دست رد بر سینه رژیم و خیمه‌شب‌بازی‌های آن زده‌اند.

خلاصه کلام: اکثریت بسیار بزرگ مردم

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**



## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

### فرخنده باد اول ماه مه روز اعتراض خیابانی و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان

در آستانه اول ماه مه روز همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان ایستاده‌ایم. اول ماه مه روز اتحاد و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان از راه می‌رسد. بار دیگر میلیون‌ها کارگر در سرتاسر جهان دست از کار می‌کشند، چرخ‌های تولید را متوقف می‌سازند و با برگزاری میتینگ و تظاهرات خیابانی، علیه ستم و استثمار و نابرابری به اعتراض برمی‌خیزند. در اول ماه مه کارگران کشورهای مختلف جهان متحد و یکپارچه وارد خیابان‌ها می‌شوند، با برافراشتن پرچم‌های سرخ کارگری و رژه خیابانی، اراده واحد طبقاتی خود را برای نابودی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم به نمایش می‌گذارند.

اول ماه مه روز همبستگی بین‌المللی کارگران جهان در شرایطی فرا می‌رسد که سرمایه‌داری جهانی همچنان غرق در بحران است. بحران اقتصادی عمیقی که از یک دهه پیش آغاز شد، به‌رغم تمام تلاش‌ها، نقشه‌ها و وعده‌های سرمایه‌داران و نمایندگان سیاسی آن‌ها ادامه یافته است. سرمایه جهانی با یورش به معیشت و دستاوردهای طبقه کارگر، تمام بار بحران را بر دوش این طبقه افکنده است. اما این یورش‌ها و نقشه‌ها نیز نه فقط راهی برای نجات نظام سرمایه‌داری از چنگال بحران نگشود، بلکه بر شدت تضادها افزود و بار دیگر بر این واقعیت صحنه گذاشت که تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری به آن درجه‌ای از حدت و ستیز رسیده‌اند که هیچ راه و گریزی جز نابودی نظم‌گنبدی سرمایه داری، نظم کهنه و پوسیده‌ای که مدت‌هاست دوران آن به سر آمده و جایگزینی آن با نظم نوین سوسیالیستی وجود ندارد.

#### رفقای کارگر، کارگران مبارز!

طبقه کارگر ایران جزئی جدایی‌ناپذیر از طبقه کارگر جهانی‌ست و مانند تمام هم طبقه‌ای‌های خود در سرتاسر جهان، برای برچیدن نظام مبتنی بر ستم و استثمار و نابرابری و استقرار سوسیالیسم مبارزه می‌کند. ما امسال در شرایطی به پیشواز اول ماه مه می‌رویم که طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه، سخت‌ترین شرایط اقتصادی و معیشتی را بر کارگران تحمیل نموده و تعرض همه‌جانبه علیه طبقه کارگر و سطح معیشت کارگری را تشدید نموده است. تلاش‌های مذبحانه و ترفندهای طبقه حاکم برای انجماد دستمزدها و کاهش باز هم بیشتر دستمزدهای واقعی ادامه دارد. تعیین حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومانی که حتی به یک چهارم خط فقر نمی‌رسد و در عین حال تعیین حقوق‌های ۲۴ میلیون تومانی برای مدیرانی که دریافتی‌های نجومی آن‌ها از شمار بیرون است، شمه‌ای از نابرابری‌های واقعی و بی‌رحمی طبقه سرمایه‌دار حاکم در استثمار و حشبانه طبقه کارگر و ظلم و ستمی که در حق این طبقه اعمال می‌شود را عریان‌تر ساخت. معضل کارگران ایران فقط این نیست که دستمزد پایه، چند برابر زیر خط فقر است، معضل اکثریت بسیار بزرگی از کارگران در عین حال این است که سرمایه‌داران حتی همین دستمزدهای بسیار ناچیز را نیز به موقع پرداخت نمی‌کنند و از این طریق هم کارگران را به گروگان و اسارت درآورده‌اند که تا آخرین حد ممکن استثمار را تشدید کنند و هم با به کار انداختن میلیاردها تومان دستمزدهای پرداخت نشده، بر سود خود می‌افزایند. سرمایه‌داران ایران به یاری همه جانبه رژیم سیاسی حاکم، چندین سال است نیروی کار را نه فقط به ارزان‌ترین قیمت ممکن، بلکه به بهائی کمتر از ارزش آن می‌خرند و طبقه کارگر را در منتهای فقر و گرسنگی و تنگدستی قرار داده‌اند.

همراه این تعرض بزرگ و بی‌رحمانه به سطح معیشت طبقه کارگر، گسترش بیش‌از پیش و تثبیت قراردادهای موقت، پیمانی و سفیدامضاء، ناامنی شغلی، استرس و خطر اخراج و بیکاری کارگران را بیش از پیش تشدید نموده است. اخراج‌ها و بیکارسازی‌های وسیع، ورود صدها هزار نیروی کار جوان و فارغ‌التحصیلان به بازار کار، صف میلیونی بیکاران را مترکمتر ساخته است. تمام این عوامل بدون استثناء به زیان طبقه کارگر بوده و تأثیرات بازدارندگی بی‌واسطه‌ای بر مبارزات این طبقه داشته است.

#### رفقای کارگر، کارگران مبارز!

همه‌ی شما می‌دانید که یورش طبقه حاکم فقط به عرصه معیشتی و اقتصادی خلاصه نمی‌شود. در زمینه سیاسی و حقوقی نیز یورش سرمایه‌داران و دولت آن‌ها علیه طبقه کارگر ادامه یافته و تشدید شده است. ورود دادگاه‌های جزائی به مسائل و اختلافات میان کارگر و کارفرما به امری عادی و روش رسمی تبدیل شده است. احضار، محاکمه، بازداشت، صدور حکم حبس و شلاق و اخراج کارگران مبارز و فعالان اعتصاب بیش‌از پیش رایج گشته است. سرمایه‌داران و کارفرمایان در هماهنگی کامل با دستگاه قضائی، امنیتی و نیروی انتظامی، سرکوب سیستماتیک و اعمال قهر مستقیم و عریان علیه طبقه کارگر را تشدید نموده‌اند. تنها در ظرف سال ۹۵، بیش از ۴۰۰ فعال اعتصاب و کارگر معترض، احضار، محاکمه و بازداشت شده، حکم حبس و شلاق گرفته و یا از کار اخراج شده‌اند. افزون بر این‌ها، بگیر و ببند و پرونده‌سازی، احضار و محاکمه مکرر فعالان کارگری و سندیکایی و فشار علیه کارگران زندانی نیز تشدید شده و حقوق اولیه و دموکراتیک کارگران برای ایجاد تشکل و تخریب و فعالیت سندیکایی به خشن‌ترین شکلی نقض و پایمال شده است. در بسیاری از موارد صفوف کارگران معترض و تجمع مسالمت‌آمیز کارگران مورد یورش وحشیانه و ضرب و شتم نیروهای سرکوب و انتظامی قرار گرفته و تعداد کثیری بازداشت و روانه زندان شده‌اند.

تمام این اقدامات سرکوب‌گرانه و تعرضات پی‌درپی علیه طبقه کارگر در خدمت تشدید استثمار طبقه کارگر و سودپرستی و سرمایه‌اندوزی بیشتر طبقه سرمایه‌دار بوده است. اقداماتی که در عین سازماندهی استثمار بی‌حد و حصر نیروی کار فوق‌العاده ارزان و بی‌سازمان، باید در دل طبقه کارگر رعب و هراس ایجاد کند تا به‌رغم آن‌که به شدت استثمار می‌شود، اما دم فرو بندد و زبان به اعتراض نگشاید.

#### رفقای کارگر، کارگران مبارز!

به‌رغم یورش‌های همه جانبه طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه که تمام جوانب زندگی کارگران را در نوردید و آسیب‌های جدی به کارگران و جنبش مبارزاتی طبقه کارگر وارد ساخت، اما طبقه کارگر ایران نه فقط ساکت و خاموش نمانده بلکه پرخروش‌تر از همیشه در صحنه مبارزه ایستاده است. روزی نیست که کارگران در یک یا چند واحد تولیدی و خدماتی دست به اعتراض و اعتصاب نزنند. از اردیبهشت سال گذشته تاکنون، کارگران در صدها مورد و تقریباً در تمام صنایع و موسسات تولیدی و خدماتی، از صنایع فولاد و ذوب‌آهن و معدن و نفت و گاز و پتروشیمی، نساجی و صنایع غذایی گرفته تا خودروسازی، کاشی‌سازی، ماشین‌سازی، کشتی‌سازی، سیمان، راه‌آهن، برق، مخابرات، راه‌سازی، حمل و نقل شهری، سدسازی، آب و فاضلاب، مترو، کشت و صنعت‌ها، فازهای مختلف عسلویه و کارگران شهرداری‌ها، در اشکال متنوعی دست به اعتراض زده‌اند. در این اعتراضات پرشمار، ده‌ها هزار کارگر در شهرها و استان‌های مختلف کشور، در شکل اعتصاب، تجمع در محوطه کارخانه، راهپیمایی و تظاهرات، مسدود ساختن جاده، تجمع در مقابل

## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

### فرخنده باد اول ماه مه روز اعتراض خیابانی و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان

استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، دادگستری، مجلس، دفاتر شرکت‌ها، ادارات کار و سایر مراکز دولتی دست به اعتراض زده‌اند. این اعتصابات و اعتراضات نه فقط به لحاظ کمی روندی روبه رشد را طی نمود و در حال گسترش است، بلکه از نظر کیفی نیز وارد مراحل جدید و رشد یافته‌تری شده است. کارگران بیش از پیش با پلاکاردها و پرچم‌های مستقل خود وارد خیابان شده، با تظاهرات و راهپیمایی و سردادن شعارهای سیاسی، به مبارزه بی‌واسطه علیه دولت روی آورده‌اند. کارگران در اعتراضات مکرر و با شکوه خود با صدای بلند اعلام کرده‌اند که دیگر نمی‌خواهند در فقر و ذلت و بدبختی زندگی کنند، نمی‌خواهند زیر بار ستم و بندگی زندگی کنند، از ظلم و ستم و استثمار و استبداد بیزارند، خواهان کار و نان و آزادی‌اند، خواهان بهبود شرایط زندگی و خواهان تغییر و دگرگونی نظم موجود اند. عموم خانواده‌های کارگری، با کارگران معترض، همدل و هم‌زبانند و در بسیاری از اعتراضات کارگران، همدوش آن‌ها مشارکت فعال داشته‌اند. افزون بر کارگران شاغل که در محور اعتراضات کارگری قرار دارند و موتور محرکه آن هستند، کارگران بازنشسته و اخراجی نیز در ابعادی که تاکنون سابقه نداشته وارد میدان مبارزه علنی و اعتراض خیابانی و رودررویی با طبقه حاکم شده‌اند. تمامی این روندها و پدیده‌ها نشان‌دهنده رشد و تقویت روحیه اعتراضی طبقه کارگر است. نشان‌دهنده بیداری کارگران است. نشان‌دهنده رشد آگاهی سیاسی در صفوف طبقه کارگر و رشد و اعتلاء جنبش طبقه کارگر یگانه نیروی پی‌گیر مبارزه علیه نظم موجود است.

#### رفقای کارگر، کارگران مبارز!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز کارگر است. روز مبارزه و اعتراض یکپارچه، روز نمایش قدرت طبقه کارگر و روز طرح خواست‌ها و شعارهایی است که طبقه سرمایه‌دار حاکم از پذیرش آن سرباز زده است. اول ماه مه روز مقابله با طبقه‌ای است که سطح معیشت و حقوق دموکراتیک طبقه کارگر را مورد یورش قرار داده و خواست‌های مشخص آن را بی‌پاسخ گذاشته است. در میان انبوهی از خواست‌های تحقق نیافته کارگران که همگی در جای خود بسیار مهم هستند، حول مهم‌ترین و محوری‌ترین خواست‌ها متشکل شویم و علیه تعرض سرمایه به سطح معیشت و حقوق کارگری به اعتراض برخیزیم. علاوه بر تعطیل رسمی اول ماه مه و آزادی برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه که خواست همیشگی طبقه کارگر است، دو خواست مهم و مبرم عموم کارگران، حق تشکل، حزب، اعتصاب و افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر را آذین‌بخش پلاکاردها و پرچم‌های خود سازیم.

#### رفقای کارگر، کارگران مبارز!

اول ماه مه در شرایطی فرا می‌رسد که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با بحران‌های متعددی در عرصه مسائل داخلی و خارجی روبروست و در عین حال درگیر بازی‌ها و مضحکه انتخاباتی است. وقت آن است که همه کارگران با خواست‌های مشخص و برای احقاق حقوق خویش وارد خیابان‌ها و جاده‌ها شوند، پرچم‌های خود را به اهتزاز درآورند و مهر دیگری بر پیشرفت جنبش طبقاتی خویش بکوبند. اول ماه مه روز مبارزه و رزم مشترک کارگران است، روز توقف چرخ‌های تولید و روز اعتراض خیابانی است. ماشین‌های تولید را خاموش کنید، دست از کار بکشید و با پرچم‌ها و شعارهای مستقل خود وارد خیابان‌ها شوید.

ده‌ها تجمع و راهپیمایی کارگری در سال گذشته، از جمله تجمعات مکرر و راهپیمایی کارگران شرکت‌واحد، راهپیمایی کارگران زغال‌شویی زرنده، راهپیمایی کارگران کارخانه قند فسا، راهپیمایی کارگران کارخانه سپیدار ساوه، راهپیمایی و تظاهرات مکرر کارگران پلی‌اکریل اصفهان، راهپیمایی کارگران روغن‌نیابتی جهان، راهپیمایی کارگران بلبرینگ‌سازی تبریز، راهپیمایی کارگران فولاد اهواز، راهپیمایی کارگران روغن‌نیابتی قو، راهپیمایی کارگران کنتورسازی ایران، راهپیمایی کارگران فرنگ و نازخ و در راس همه راه‌پیمایی و تظاهرات مکرر و با شکوه کارگران هیکو، نشان داد که طبقه کارگر می‌تواند راهپیمایی و تظاهرات خیابانی را سازمان دهد و از این طریق اتحاد و همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان در مبارزه مشترک علیه نظام سرمایه‌داری به نمایش بگذارد. بیایید تا دست در دست هم نهیم همدوش کارگران سراسر جهان با خواست‌ها، شعارها و پلاکاردهای خود راهی خیابان شویم، فریاد اعتراض و مبارزه برای یک زندگی بهتر را بر طنین‌تر سازیم و پرچم‌های سرخ کارگری را به نشانه پیکار بی‌امان و خونین پروانترها برای منهدم ساختن نظام سرمایه‌داری و استقرار نظام سوسیالیستی به اهتزاز درآوریم.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن تبریک و شادباش اول ماه مه به تمام کارگران ایران، از کلیه خواست‌ها و اشکال مبارزاتی کارگران از جمله تظاهرات و اعتراضات خیابانی قویاً حمایت می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) همه کارگران پیشرو و مبارز، تشکل‌های کارگری و فعالان کارگری و نیز فعالان و هواداران سازمان را به سازماندهی اعتراضات خیابانی در اول ماه مه و شرکت در آن فرا می‌خواند.

**زنده با اول ماه مه روز همبستگی و اعتراض خیابانی کارگران**  
**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی**  
**نابود باد نظام سرمایه‌داری – زنده باد سوسیالیسم**  
**سازمان فدائیان (اقلیت)**  
**۲۳ فروردین ۱۳۹۶**

**کار – نان – آزادی – حکومت شورایی**

## طبقه کارگر و آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک

سیاسی آسیب های جدی متحمل شده است. همراه با طبقه کارگر، روشنفکران، نویسندگان، روزنامه نگاران و برخی گروههای اجتماعی دیگر نیز همواره در معرض سرکوب عریان جمهوری اسلامی قرار داشته اند. از این رو، علاوه بر طبقه کارگر که با تاسی از رسالت تاریخی-طبقاتی اش، پیگیرانه برای تحقق وسیع ترین آزادی های سیاسی در جامعه مبارزه می کند، برخی لایه های خرده بورژوازی نیز تا محدوده ای که منافع اقتصادی شان ایجاب می کند، مدافع آزادی های سیاسی هستند و برای تحقق آن مبارزه می کنند.

این نیروها گرچه طالب آزادی هستند و برای آن نیز مبارزه میکنند، همواره به تاسی از منافع اقتصادی شان هوشیارانه مواظب هستند تا مبارزات آزادی خواهانه آنان، از دایره نظم موجود فراتر نرود. آنان با توجه به وابستگی شان به نظم اقتصادی موجود، دائما در هراسند که مبادا مبارزات آنان به سمت و سویی هدایت شود که دستگاه دولتی و کل طبقه حاکم ایران مورد تعرض قرار گیرد. فراتر از این، آنان به طرز حیرتآوری از مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در هراسند. این هراس آنان بر گرفته از منافع طبقاتی و تعلق خاطر آنان به نظام بورژوایی ست. چرا که به خوبی بر این امر واقف اند که، "مبارزه برای آزادی سیاسی در یک جامعه بورژوایی برای پرولتاریا، تنها یکی از مراحل ضروری در مبارزه برای انقلاب اجتماعی است که به سرنگونی نظام بورژوایی می انجامد." (۱)

از این رو، این گروه های اجتماعی که منافع شان با هزاران رشته مرئی و نامرئی به طبقه حاکم و نظم موجود گره خورده است، نه تنها به طور کلی قادر به مبارزه ای پیگیر و ریشه ای علیه استبداد، و دولت مدافع آن نیستند بلکه، مبارزه آنان برای آزادی های سیاسی نیز آشکارا محدود، بی ثبات و نیم بند است. نمونه های آشکار آن در جامعه، شیوه برخورد و مبارزه روشنفکران و روزنامه نگارانی با گرایشات لیبرال-رفرمیستی در ایران است.

در رژیم جمهوری اسلامی دست کم طی دو دهه گذشته، ما با گرایشی در درون جامعه مواجه بوده ایم که عناصر و روشنفکران منتسب به این جریان فکری، در یک نگاه

سطحی به ظاهر تاوان زیادی هم در دفاع از آزادی سیاسی و دمکراتیک پرداخته و حتی به حبس محکوم شده اند. نمایندگان فکری این جریان، در خانه و خیابان مورد یورش نیروهای امنیتی قرار گرفته اند، دستگیر، محاکمه و به حبس محکوم شده اند، در زندان با انواع شکنجه و بی حقوقی مواجه بوده اند، مواردی هم در اعتصاب غذا، تا پای جان پیش رفته اند. در پشت همه این "فداکاری" ها، اما، تمام هم و غم نمایندگان این گرایش فکری این بوده است که از دل مبارزات آزادی خواهانه شان، کمترین خدشه ای بر بنیان های اساسی نظام جمهوری اسلامی وارد نشود. تعدادی از آنان، حتا در شرایطی که در زندان و تحت شدیدترین آزار و اذیت بوده اند، برای بقاء حاکمیت و استمرار آن بیانیه صادر کردند، رژیم و دستگاه دولتی را تطهیر و کارگران و توده های سرکوب شده را به شرکت در این یا آن انتخابات فرمایشی فرا خواندند. ملتسمانه و وقیحانه از توده های مردم ایران درخواست کردند تا از میان چند جنایتکار و آدمکش دست چین شده شورای نگهبان ولی فقیه، یکی را برای یک دوره چهار ساله دیگر جهت سرکوب، خفقان و "بستن راه نفس" های شان برگزینند.

جای تعجب هم نیست که مبارزات آزادی خواهانه این جماعت روشنفکر "اصلاح طلب" که منافع شان با هزاران قید و بند به کل سیستم حاکم گره خورده است، هرگز از دایره نظم موجود فراتر نرود. از این رو، ساده نگری است کسی بر این باور باشد که تزلزل آنان در مواجهه با آزادی های سیاسی، صرفا یک "صفت اخلاقی است و نه یک خاصیت سیاسی - اقتصادی بورژوایی." (۲)

حال، با توجه به ماهیت به غایت ارتجاعی و واپسگرایانه جمهوری اسلامی و نظر به مجموعه ساختار انتخاباتی این نظام، هر انسان منصفی که از کمترین دانش سیاسی برخوردار باشد، به خوبی می داند که حضور در پای صندوق های رای یعنی تداوم بخشیدن به استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی و مشروعیت دادن به نظامی که تمام بنیان های حکومتی اش بر نفی مطلق آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک جامعه پی ریزی شده است. بنابر این، بسیار نابخردانه

و ساده لوحانه است اگر تصور شود آن دسته از نیروها و لایه های اجتماعی که آگاهانه و بر بستر منافع سیاسی و اقتصادی شان، مبلغ حضور توده مردم در "انتخابات" هستند، ندانند که خود در تداوم سرکوبگری جمهوری اسلامی شریک جرم هستند، تا چه رسد به اینکه "قهرمانان" مبارزه برای دمکراسی و آزادی های سیاسی هم تلقی شوند.

پوشیده نیست که با متمرکز شدن روی همین مولفه "انتخابات"، کاملا روشن است که ادعای هرگونه آزادی خواهی بر بستر راه کارهایی که منجر به تحکیم پایه های هیئت حاکمه ایران می شود، نقض غرض بوده و در عمل نافی یک مبارزه جدی حتا برای تحقق آزادی های نیم بند بورژوایی در جامعه است.

نتیجه اینکه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، ما با گرایشی از آزادی خواهی در ایران مواجه هستیم که نمایندگان فکری آن به رغم همه سختی هایی که ظاهرا به جان می خرنند، دایره آزادی خواهی شان بسیار تنگ و محدود است. در بهترین حالت اگر ادعای آنان پذیرفته شود، آنان فقط به فکر یافتن روزنه ای برای نفس کشیدن خود و گرایش فکری شان در جامعه هستند، نه راهی برای آزادی کارگران و عموم توده های مردم. به عبارت دیگر این جماعت "تنها مایل به کسب امتیازات از استبدادند." (۳)

نمایندگان تیپیک این گرایش فکری، تاکنون چه در زندان و چه در متن جامعه به دفعات خود را در معرض قضاوت عمومی قرار داده اند. نمونه هایی که معمولا در ماه های منتهی به دوره های انتخاباتی و موج دستگیری هایی که شروع می شود، نمود عینی تری می یابند. یک مورد از نمونه های مشخص این دوره، هنگامه شهیدی است. کسی که روز ۱۹ اسفند با یورش نیروهای امنیتی در مشهد دستگیر و به بند ۲۰۹ اوین منتقل شد. هنگامه از همان روز انتقال به اوین، اقدام به اعتصاب غذا کرد و در روز ۱۲ فروردین طی یک تماس تلفنی کوتاه با مادرش اعلام کرد: "دیگر توان راه رفتن ندارد و خودش را روی زمین می کشد."

با این همه، همین هنگامه شهیدی، کسی که با اعتصاب غذای قهرمانانه اش و نوشتن وصیتنامه یا مرگ یا آزادی جان خود هم را در راه آزادی مورد نظر جریان "اصلاح طلبی" گذاشته و از این منظر بر هرکسی واجب است که بی هیچ قید و شرطی از او و آزادی فوری او دفاع کند- در نامه ای

## تحریم غیرفعال را به تحریمی فعال تبدیل کنیم

ایران مدت‌هاست که پی به ماهیت فوق ارتجاعی این رژیم و انتخابات قلابی آن برده‌اند. هیچ توهمی به رژیم و انتخابات قلابی آن ندارند. این اکثریت بزرگ مردم ایران، می‌دانند، درجایی که آزادی‌های سیاسی وجود ندارد، آزادی عقیده و بیان ممنوع است، مطبوعات آزاد وجود ندارند، حتی تشکل‌های صنفی مستقل حق فعالیت ندارند، فعالیت تمام سازمان‌های سیاسی مخالف ممنوع است و هر مخالفی را به زندان محکوم و یا اعدام می‌کنند، اساساً انتخاباتی وجود ندارد. اما مسئله صرفاً به همین واقعات خلاصه نمی‌شود. رژیم استبدادی حاکم بر ایران رژیمی وحشتناک‌تر از تمام رژیم‌های استبدادی جهان است. در اینجا نهادهای ظاهراً انتخابی، صرفاً نهادهای گوش‌به‌فرمان نیستند، بلکه آشکارا تشکیلات پلیسی-امنیتی هستند. مسئله صرفاً این نیست که پلیس، سپاه پاسداران، وزارت کشور، شورای نگهبان یک‌مشت گوش‌به‌فرمان را به اسم نماینده و رئیس‌جمهور گزین می‌کنند، بلکه همه این گزین‌شده‌ها، مقامات و کارکنان دستگاه‌های امنیتی، سپاه پاسداران، بسیج، زندان‌ها، دستگاه سرکوب قضایی، دستگاه سانسور موسوم به وزارت ارشاد و نهادهای تحمیق مذهبی هستند که در حقیقت فعالیتشان را در نهادها و ارگان‌هایی از جمله مجلس ارتجاع اسلامی، ریاست جمهوری و کابینه ادامه می‌دهند.

به ترکیب به‌اصطلاح نمایندگان مجلس و کابینه‌های ریاست جمهوری رژیم نگاه کنید، همه آن‌ها، سپاهی، بسیجی، پلیس، کارکنان و مقامات دستگاه‌های امنیتی، سانسور، مذهبی و از این قماش هستند.

در هیچ کجای جهان نمی‌توان یک چنین رژیم پلیسی - استبدادی را پیدا کرد که مقامات دستگاه اجرایی، قضایی و مقننه آن‌همه اعضای ارگان‌های سرکوب و کشتار و تحمیق مذهبی باشند.

روشن است که در اینجا کسی که در به‌اصطلاح انتخابات شرکت می‌کند، فقط به دوام و بقاء یک رژیم استبدادی ضد انسانی یاری نمی‌رساند، بلکه در واقع در شکل‌دهی به ارگان‌ها و نهادهای پلیسی - امنیتی مشارکت دارد. پس دلایل متعددی وجود دارد که اکثریت بزرگ مردم ایران، کارگران و زحمتکشان ایران، عموم توده‌های تحت ستم، شرکت در خیمه‌شب‌بازی رژیم جمهوری اسلامی را تحریم می‌کنند.

اما آیا این‌که اکثریت بزرگ توده‌های وسیع مردم به رژیم نه گفته‌اند، در

خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی آن شرکت نمی‌کنند و انتخابات قلابی و پلیسی را تحریم کرده و می‌کنند، برای تحقق خواست‌های توده‌های کارگر و زحمتکش و ستمدیده کافی است؟ پاسخ منفی است.

صرف امتناع از رأی دادن چیزی را به نفع توده‌های مردم و مطالبات آن‌ها تغییر نمی‌دهد. برای این‌که این امتناع از رأی دادن مؤثر باشد و بتواند نه صرفاً این یا آن نهاد رژیم بلکه کلیت آن را برچیند و نظم مطلوب کارگران و زحمتکشان حاکم گردد، باید این امتناع از رأی دادن با تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم، با برپایی تظاهرات، اعتصابات و سرانجام قیام مسلحانه همراه باشد.

برای این‌که بتوان این بار امتناع از رأی دادن صرف را که تحریم غیرفعال نامیده می‌شود، به یک تحریم فعال تبدیل کرد، باید امتناع از شرکت در شرکت در خیمه شب بازی انتخاباتی را با اقدامات عملی و مشخص برای سرنگونی رژیم همراه ساخت.

آیا اکنون این آمادگی در میان توده‌های کارگر و زحمتکش وجود دارد که تحریم غیرفعال تاکنونی را به تحریمی فعال تبدیل کنند؟ اوضاع سیاسی حاکم بر ایران و اعتلای مبارزات کارگران و زحمتکشان که در آغاز این نوشته به آن اشاره شد، شواهد روشنی است که این توان و آمادگی وجود دارد.

اگر رژیم در تمام عرصه‌ها با بن‌بست و ورشکستگی مواجه است. اگر سرناپای رژیم را بحران فراگرفته است، اگر نارضایتی و اعتراض در میان کارگران و زحمتکشان در آن حد وسعت گرفته که اعتصابات، تظاهرات و گردهم‌آنی‌هایی روزمره تشکیل می‌دهند، شعارهای مستقیماً سیاسی به میان می‌کشند. اگر شکست و عده‌های پوشالی حتی بر گروهی از طرفداران لیبرال و رفرمیست حکومت آشکار شده و لااقل بخشی از آنها منفعل شده‌اند و اگر در طول چهار سال فرمانروایی روحانی و شکست‌های پی‌درپی جناح موسوم به اصلاح‌طلب، توازن قوا به نفع کارگران و زحمتکشان و در کل نیروهای خواهان برافتادن جمهوری اسلامی، تغییر کرده است، همه آن‌ها دلایل و شواهدی است بر این‌که شرایط برای تشدید مبارزه علیه رژیم به‌فصل برانداختن آن بیش از هر زمان دیگر فراهم است. در جریان مبارزه و عمل، در جریان مبارزه مستقیم سیاسی است که اعتلای بالنسبه محدود جنبش می‌تواند به اعتلای پدرومانه و سرتاسری تبدیل شود و بساط جمهوری اسلامی را از

طریق اعتصابات عمومی سیاسی، تظاهرات توده‌ای و قیام مسلحانه برچیند. نمی‌توان پنداشت که تحت حاکمیت یک رژیم به‌غایت استبدادی و سرکوبگر، در یک‌لحظه همه‌چیز برای سرنگونی فراهم گردد، بلکه در روند عمل و مبارزه سیاسی توده‌ای است که تمام شرایط فراهم می‌آید. باید از شرایطی که در جریان خیمه‌شب‌بازی رژیم پیش می‌آید و اغلب با کشمکش‌های درونی رژیم و گاه بروز شکاف در میان آن‌ها همراه است، برای ارتقای مبارزات استفاده کرد. تبلیغ برای سرنگونی رژیم و طرح مطالبات انقلابی کارگران و زحمتکشان را با توسل به اشکال مختلف تبلیغ، شفاهی، کتبی، دیوارنویسی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، پخش تراکت و حتی سؤال و سخنرانی در گردهم‌آنی‌ها که باند‌های رژیم تشکیل می‌دهند و غیره وسعت داد. باید نافرمانی را در همه‌جا بسط داد، بر دامنه اعتصابات، تظاهرات و گردهم‌آنی‌های اعتراضی افزود و در همه‌جا توضیح داد که امتناع صرف از شرکت در خیمه‌شب‌بازی رژیم به تنهایی کافی نیست. باید از طریق تشدید مبارزات، اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، کلیت رژیم را برانداخت.

تحریم شکل خاصی از مبارزه برای سرنگونی رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی است. تحریم اعلان‌جنگ علنی به رژیم ارتجاعی و استبدادی است. خارج از این، تحریم هیچ معنا و نفعی برای توده‌های مردم و مطالبات آن‌ها ندارد.

از هم‌اکنون باید به عموم توده‌های مردم هشدار داد که اگر از فرصت موجود برای برچیندن تمام نهادهای نظم موجود، سرنگونی کلیت رژیم از دست برود، سرنوشتی وحشتناک‌تر از آنچه تاکنون در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با آن مواجه بوده‌اند در انتظار آن‌هاست. بنابراین به جنبش تحریم فعال بپیوندید. از مبارزات طبقه کارگر حمایت کنید و با مبارزات خود، این جنبش را تقویت کنید. برای نجات از فجایع و بیدادگری‌های رژیم فوق ارتجاعی حاکم، هیچ راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان، وجود ندارد.



## اول ماه مه، نبض تپنده‌ی جنبش کارگری

کارگر دست از کار کشیدند. روز سوم ماه مه، پلیس در مقابله با کارگران یک کارخانه ۴ تن را به قتل رساند و تعدادی را مجروح کرد. کارگران برای اعتراض به وحشی‌گری پلیس، ۴ مه تظاهراتی را در میدان هی‌مارکت فراخوان دادند. طی این تظاهرات، فردی ناشناس، بمبی را منفجر کرد که به کشته شدن چند پلیس و کارگر و مجروح شدن تعدادی دیگر انجامید. پلیس، کارگران را زیر آتش گلوله گرفت که در نتیجه ۱۰ کارگر کشته و ۵۰ نفر زخمی شدند. در پی این واقعه، پلیس ۸ تن از رهبران کارگری را دستگیر کرد، گرچه تنها ۳ تن از آنان در تظاهرات شرکت داشتند. دادگاه، ۷ نفر را به اعدام و ۱ نفر را به ۱۵ سال زندان محکوم کرد. یکی از آن ۷ نفر، در زندان خودکشی کرد. حکم اعدام دو نفر در نتیجه اعتراض جهانی کارگران به حبس ابد تقلیل یافت، اما در نوامبر ۱۸۸۷، چهار تن از آنان به نام‌های اسپایز، پارسونز، فیشر و انجل اعدام شدند.

این واقعه به اعتراضات گسترده‌ای در جهان انجامید. از دید بسیاری، محاکمه این رهبران کارگری آن هم در فضای خصمانه‌ای که رسانه‌های بورژوازی پدید آورده بودند، صدور احکام سنگین بی آن که مدرکی علیه آنان وجود داشته باشد، بی‌تفاوتی نسبت به خشونت بی‌رحمانه‌ی پلیس در حین تظاهرات‌ها و اعتصابات کارگری، همه و همه دلیلی بودند بر یک محاکمه سیاسی و نه جنایی. همان‌گونه که پارسونز در آخرین دفاع خود در دادگاه گفت: "عالی‌جنابان، در موقع مخاطب قرار دادن این دادگاه، من به عنوان نماینده یک طبقه در مقابل نماینده طبقه‌ای دیگر صحبت می‌کنم." این دادگاه، صحنه‌ی دیگری بود از رویارویی دو طبقه. تلاشی برای ارباب و سرکوب جنبش "هشت ساعت کار روزانه" و سایر خواست‌های کارگران.

آن سال‌ها، سالیان رشد سرمایه‌داری بود و همگام با آن، ستم و استثمار لگام گسیخته. سالیان مزدهای ناچیز، ساعات کار طولانی، شرایط کاری نامناسب، محرومیت از مزایایی مانند بیمه و بازنشستگی و عدم وجود خدمات تأمین اجتماعی. از همین‌رو، سالیان مبارزه طبقاتی حاد کارگران علیه ستم و استثمار که بر آنان روا می‌رفت. ۱۵ سال از کمون پاریس گذشته بود و ۱۰ سال از فروپاشی انترناسیونال دوم، طبقه کارگر

و سازمان‌های سیاسی آن در حال تکوین و گسترش بودند. در تلاشی مجدد برای ایجاد اتحاد و همبستگی در میان احزاب و سازمان‌های کارگری جهانی، در سال ۱۸۸۹ اولین کنگره انترناسیونال دوم به رهبری فریدریش انگلس، در پاریس برگزار شد. پس از تشکیل انترناسیونال دوم، گام‌های مؤثری در راستای گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی و تحکیم احزاب کارگری برداشته می‌شد. در همین کنگره، به یاد این واقعه، قطعنامه‌ای کارگران را به اعتصاب و تظاهرات در اول ماه ۱۸۹۰ فراخواند. در بسیاری از کشورهای جهان کارگران در این روز به خیابان‌ها آمدند. تنها در هایدپارک لندن، نیم میلیون نفر در تظاهرات اول ماه مه شرکت داشتند که فریدریش انگلس نیز در آن حضور داشت. یک سال بعد، در دومین کنگره، این روز به عنوان روز جهانی کارگر به رسمیت شناخته شد. کنگره سال ۱۹۰۴ انترناسیونال دوم در آمستردام، اول ماه مه را روز مبارزه برای ۸ ساعت کار روزانه، خواست‌های طبقه کارگر و صلح جهانی اعلام کرد. همچنین تمامی سازمان‌های کارگری جهان را موظف کرد، کارگران در این روز از کار دست بکشند.

در سال‌های پس از آن، احزاب سوسیالیستی در بسیاری از کشورهای اروپایی به نیروی سیاسی مهمی تبدیل شدند. در این دوران بود که اول ماه مه با شور مبارزاتی میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان برگزار می‌شد. اما، از دید بورژوازی روز نواختن ناقوس‌های مرگ سرمایه‌داری بود. پس، هراسان، پلیس و ارتش خود را به مقابله با کارگرانی گسیل می‌کرد که به رغم تهدیدات و خطرات به خیابان‌ها می‌آمدند تا خواست‌های خود را فریاد بزنند.

اما در پی پایداری و جسارت جنبش کارگری، برخی محدودیت‌ها و قوانین ضد کارگری و ضد سوسیالیستی لغو شدند و با گسترش حق رأی عمومی در بسیاری از کشورهای اروپایی، احزاب سوسیال دمکرات به پارلمان‌ها راه یافتند. دوران آرامی از مبارزات پارلمانی آغاز شد. در این دوره، اول ماه مه، کجکم به یک جشن عمومی و مسالمت‌آمیز تبدیل شد. بورژوازی اروپا نیز در این دوره، از هیچ تلاشی برای نفوذ افکار بورژوازی و خرده بورژوازی در جنبش کارگری، به ویژه در میان رهبران کارگری کوتاهی نکرد.

پس از آن، به تدریج با رشد نظرات رفرمیستی و سازشکارانه در میان اغلب رهبران احزاب سوسیال دمکرات که بارزترین جلوه‌ی آن غلتیدن به موضع بورژوازی کشورهای خودی در برابر جنگ جهانی اول، به رغم مصوبات پیشین ضد جنگ بود، شکاف عمیقی بین دیدگاه‌های انقلابی و دیدگاه‌های رفرمیستی به وجود آمد. این شکاف سرانجام به فروپاشی کامل انترناسیونال دوم در سال ۱۹۱۶ انجامید.

جنگ جهانی، مدتی بر مبارزات کارگران اروپا و مراسم اول ماه مه، تأثیرات منفی بر جای گذاشت، اما با پیروزی انقلاب کبیر، تشدید مبارزات سیاسی و اقتصادی و پیدایش دوران انقلابی در بسیاری از کشورهای اروپایی، مبارزات طبقاتی کارگری جان تازه‌ای یافتند. این شور و امید، در اول ماه می کشورهای گوناگون نیز بازتاب یافت.

امروزه، به جز در معدودی از کشورها، اول ماه مه، تعطیل رسمی و روز تظاهرات کارگران برای طرح خواست‌های خود است. ایران یکی از کشورهایی است که اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز کارگر نامیده می‌شود، گرچه این روز، تعطیل رسمی نیست و در سال‌های معدودی کارگران ایران توانسته‌اند، تظاهرات مستقل خود را در این روز برگزار کنند.

نخستین بار در سال ۱۲۹۹، ۱۴ سال پس از انقلاب مشروطه و تشکیل انجمن‌های سوسیال دمکرات، به ابتکار "شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران"، متشکل از ۱۵ اتحادیه، تظاهرات وسیعی در تهران و برخی شهرستان‌ها برگزار شد.

پس از آن چندین بار توسط حزب کمونیست ایران که در خرداد همان سال تشکیل شد و به رغم سرکوب‌ها و ممنوعیت "مرام اشتراکی" توسط رژیم رضا شاه، این حزب اول ماه مه را به طور مخفی یا علنی برگزار کرد. پس از سرکوب شدید و دستگیری رهبران و فعالان آن، جنبش کارگری برای مدتی دچار رکود شد.

پس از تبعید رضا خان از کشور و برقراری فضای نسبی باز سیاسی، جنبش کارگری به بازسازی خود پرداخت و این بار با تشکیل حزب توده و اتحادیه‌های کارگری فعالیت سیاسی طبقه کارگر احیا شد. در تظاهرات اول ماه مه سال ۱۳۲۵، نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر شرکت داشتند. در همین سال، ده‌ها هزار کارگر نفت جنوب اعتصابی عظیم کردند که یکی از خواست‌هایشان، قبول تعطیلی اول ماه مه بود. گرچه رژیم شاه این

## اول ماه مه، نبض تپنده‌ی جنبش کارگری

خواست را پذیرفت، اما هرگز به آن عمل نکرد. در آن سال، پلیس به تظاهرات کارگران در کرمانشاه حمله کرد. در این تظاهرات ۱۴ کارگر کشته و ۱۲۰ نفر زخمی شدند. این کارگران نخستین جانباختگان اول ماه مه در ایران بودند پس از کودتای ۲۸ مرداد، کارگران دیگر نتوانستند روز اول ماه مه را اعلانی برگزار کنند.

در سال ۵۸، کمتر از ۳ ماه بعد از پیروزی قیام ۲۲ بهمن، در شهرهای مختلف اولین تظاهرات اول ماه مه پس از سرنگونی رژیم شاه برگزار شد که صدها هزار نفر در آن شرکت داشتند. تظاهرات تهران را "شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه" فراخوان داده بود. تظاهرات از ساعت ۹ صبح از محل خانه کارگر واقع در خیابان ابوریحان آغاز شد. "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران" نیز در همبستگی، از "تمامی کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی و دمکراتیک" خواست در این تظاهرات شرکت کنند. به رغم کارشکنی‌ها و تلاش عوامل رژیم در مسیر راهپیمایی برای اختلال در تظاهرات، و به رغم سازمان دادن تظاهراتی دیگر توسط سران رژیم نوپا، و توهم توده‌ها نسبت به خمینی و "حکومت اسلامی"، در تهران نیم میلیون نفر در راهپیمایی "شورای هماهنگی" شرکت داشتند. کارگران پیشاپیش صفوف تظاهرات با شعارهایی از جمله "مصادره و ملی کردن صنایع و بانک‌ها"، "لغو قراردادهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیستی"، "لغو قانون کار رژیم شاه"، "قانون کار با شرکت نمایندگان کارگران باید نوشته شود"، "دو روز تعطیلی و ۴۰ ساعت کار در هفته"، "مزد برابر در ازای کار برابر برای زنان و مردان"، "مبارزه کارگران شاغل از مبارزه کارگران بیکار جدا نیست" رژه می‌رفتند.

راهپیمایی اول ماه مه ۵۸، نقطه عطفی در حیات جنبش کارگری ایران بود. طبقه کارگر که با اعتراضات و اعتصابات خود، اصلی‌ترین ضربه را به پایه‌های رژیم شاه وارد کرده بود، اکنون پس از انقلاب اعلام می‌کرد انقلاب پایان نیافته و تا رسیدن به خواست‌های خود از پای نخواهد نشست. این هشدار هولناکی برای خمینی و همدستانش بود. آنان دریافتند تا سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر سرکوب نشوند، تا کارگران سرکوب و مرعوب نشوند و به کارخانه بازنگردند، تثبیت پایه‌های قدرت‌شان نامسیر خواهد بود. پس سرکوب سازمان‌های سیاسی

و جنبش کارگری آغاز شد. در سال‌های ۵۹ و ۶۰ نیز در اول ماه مه، تظاهرات خیابانی برگزار شد. هرچند ابعاد آن به گستردگی سال ۵۸ نبود. از آن سال‌ها تاکنون، نهادهای مستقل کارگری ایران، گرچه هر سال تلاش‌هایی برای برگزاری اعلنی اول ماه مه کرده‌اند، اما عمدتاً این مراسم به صورت غیر اعلنی و در سطح محدودی در این یا آن شهر برگزار شده است.

طبقه کارگر با تثبیت این روز، سلاح جدیدی را به ابزارهای پیشین مبارزه خود افزود و آن را به روز همبستگی جهانی کارگران و قدرت‌نمایی طبقه کارگر جهانی بدل کرده است. طی یک‌صد و سی‌سالگی که از واقعه "هی‌مارکت" و تعیین "روز جهانی کارگر" می‌گذرد، اول ماه مه، نبض تپنده و زنده‌ی مبارزات طبقه‌ای و بازتابی از فراز و فرودهای جنبش کارگری بوده است. نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد، با آن که مبارزات صنفی - اقتصادی کارگران همواره و در تمامی کشورها جاری بوده است، و در اول ماه مه، کارگران به راهپیمایی و گردهمایی و جشن پرداخته‌اند، اما تنها در دورانی که

مبارزه طبقاتی حاد گشته و حزب یا سازمان رزمنده و انقلابی طبقه کارگری رهبری این مبارزات را به دست گرفته، اول ماه مه، به روزی با محتوای مبارزه‌ای طبقاتی بدل گشته است. به روز همبستگی و اتحاد و قدرت‌نمایی اردوی کار در برابر اردوی سرمایه. تنها در چنین دورانی است که شبخ کمونیسم بر فراز سر بورژوازی به پرواز درآمده است. و بورژوازی بیمناک و هراسناک از این شبخ، تمام ابزار سرکوب و تحمیق و تبلیغ را به کار گرفته تا آن را از محتوای طبقاتی خود خالی کند.

با وجود تمامی این تلاش‌ها، اما، همان‌گونه که اسپایز در پای چوبه دار دقایقی پیش از اعدام گفت: "یه روز می‌رسه که سکوت ما قوی‌تر از صداهایی بشه که شما امروز خفه‌شون میکنین!" (۲)

زنده باد اول ماه روز رزم، همبستگی و اتحاد کارگران جهان

### زیرنویس:

۲۰۱ - نان و گل‌های سرخ: مبارزه‌ی کارگران آمریکا از ۱۸۶۵ تا ۱۹۱۵ / ملترز میلتون؛ ترجمه‌ی کیومرث پریانی بازنویسی ع. پاشایی. - انتشارات مازیار، ۱۳۷۹ - از صفحه ۹۱ تا ۱۰۱





## طبقه کارگر و آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک

سرگشاده از درون زندان خطاب به روحانی نوشته است: "شما قرار بود در روز های پس از خفقان دوره احمدی نژاد، راه نفس کشیدن اصلاح طلبان باشید نه اینکه مانند احمدی نژاد برای رسیدن به ریاست جمهوری، نفس آن ها را نیز بپزیرید" (۴). تاکید ها از ماست .

هیچ سند و فاکتی گویاتر از جملات بالا، اندازه و حدود آزادی خواهی هنگامه شهیدی و دیگر نمایندگان این جریان فکری را بازتاب نمی دهد. جریانی که به رغم همه آزار و اذیتی که بر آنان تحمیل می شود، باز هم افق دیدشان از آزادی سیاسی، فقط محدود به آزادی قشری از جامعه است که خود بدان تعلق دارند. آزادی لایه هایی از جامعه که منافع سیاسی و اقتصادی شان با هزاران قید و بند به نافع استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی گره خورده است .

البته در مواجهه با آزادی های سیاسی، این فقط گرایشات جانبدار "اصلاح طلب" نیستند که نمی توانند قدمی فراتر از حاکمیت جمهوری اسلامی و نظم موجود بر دارند، سازمانهای بورژوازی اپوزیسیون از نمونه مجاهدین، سلطنت طلبان، جمهوری خواهان سکولار و همه آنهایی که ظاهرا خود را مدافع دموکراسی بورژوازی معرفی می کنند، به رغم اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی در صدر برنامه مبارزاتی آنان قرار دارد، اما نه فقط دایره مبارزات سیاسی آنها هرگز نمی تواند از چهارچوب نظم استثمارگرانه سرمایه داری فراتر رود، بلکه بنا به خصلت فوق ارتجاعی بورژوازی ایران و پایان عصر پارلمانتاریسم و دموکراسی بورژوازی، اساسا نمیتوانند، آذیخواه باشند. در واقع، میزان مبارزات "آزادی خواهانه" آنان را ساختار نظام سرمایه داری تعیین می کند، نه منافع و مطالبات آذیخواهانه توده های زحمتکش ایران. از این رو، مبارزات ضد استبدادی و بعضا دموکراتیک همه گرایشات متعلق به نظم بورژوازی، مستثنا از اینکه چه نامی بر خود نهاده اند، مبارزه ای نه برای آزادی های سیاسی توده های مردم ایران، بلکه صرفا در جهت آزادی عمل بیشتر آنان در چهارچوب نظام سرمایه داری است .

از این رو، برای پرولتاریای انقلابی شناخت از میزان و ماهیت آزادی خواهی همه نیروهای بورژوازی اهمیت شایانی دارد. به عبارت دیگر " برای پرولتاریای با آگاهی طبقاتی، داشتن درک روشنی از اجتناب ناپذیر بودن اعتراضات لیبرال ها علیه استبداد و نیز ماهیت به راستی بورژوازی

این اعتراضات، بی اندازه مهم است" (۵). در عوض برای طبقه کارگر انقلابی ایران، مبارزه برای آزادی های سیاسی بسیار فراتر از دایره تنگ تمامی نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی ست. در مقابل همه نیروهایی که افق دیدشان در دفاع از آزادی های سیاسی تماما در محدوده آزادی سرمایه و مناسبات سرمایه داری است، پرولتاریای با آگاهی طبقاتی اما، با نگاهی وسیع و همه جانبه نسبت به تحقق آزادی های سیاسی در جامعه مبارزه می کند. مبارزه و نبردی دوران ساز تا خود، تمامی توده های تحت ستم و کل جامعه را به سمت آزادی کامل و برابری رهنمون سازد .

با چنین درکی از آزادی های سیاسی، طبقه کارگر ایران بر خود لازم و ضروری می داند تا همه آنانی را که آزادی و حقوق دموکراتیک شان در جامعه مورد تعرض قرار می گیرد، مستثنا از اینکه از کدام طبقه، قشر و لایه های اجتماعی باشند، پیگیرانه دفاع کند. پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی در عین حال اما، بی رحمانه و بی هیچ ملاحظه ای نسبت به شیوه های مبارزات نیم بند سیاسی و دموکراتیک نیروهای بورژوازی، خرده بورژوازی ، با عزمی راسخ و در مبارزه ای پیگیر و بی امان میزان آزادی خواهی و نگاه این نیروها به آزادی های سیاسی را در معرض قضاوت عموم توده های مردم ایران قرار می دهد .

چرا که پرولتاریای انقلابی و با آگاهی طبقاتی، نه فقط برای رهایی از تمام قید و بندهای اقتصادی نظم سرمایه پیکار می کند، بلکه همزمان برای تحقق و تثبیت وسیع ترین آزادی های سیاسی برای خود و توده مردم می جنگد. طبقه کارگر به عنوان یگانه نیروی انقلابی و دوران ساز کنونی، نیک می داند رهایی و موجودیت اش بیش از هر طبقه و نیروی

دیگری به آزادی های سیاسی و گسترش وسیع و همگانی آن در جامعه گره خورده است. پرولتاریای با آگاهی طبقاتی که در مقابل خود اهداف پر عظمت رهایی بشریت از هر نوع ستم و استثمار انسان از انسان را قرار داده است، به خوبی می داند "بدون آزادی های سیاسی و دموکراتیک در کامل ترین و گسترده ترین شکل آن، بدون آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراهای کلیه تشکل های صنفی و دموکراتیک" (۶) ایجاد یک جامعه نوین، ایجاد جامعه ای بدون از هر نوع ستم و استثمار انسان از انسان، امری محال است .

تردیدی نیست که طبقه کارگر انقلابی ایران در این مبارزه سرنوشت ساز تنها نیست. ده

ها میلیون نفر از توده های فقر زده جامعه، لایه های پایینی خرده بورژوازی، روشنفکران انقلابی، زنان و معلمان انقلابی ، با پرولتاریای ایران در این نبرد تاریخی، طبقاتی همراه و هم‌رزم هستند. طبقه کارگر ایران با برخورداری از چنین پشتوانه عظیمی که متحدان واقعی او در این نبرد دوران ساز هستند، می تواند کل جامعه را به سوی رهایی و سوسیالیسم هدایت کند.

تجربه مبارزات صد ساله اخیر مردم ایران علیه استبداد و دیکتاتوری و به طور اخص تجربه انقلاب ۵۷ و به دنبال آن سر بیرون آوردن یک استبداد دینی از دل انقلاب شکست خورده و مصادره شده ۵۷ که عملکرد آن ده ها برابر مخوف تر از رژیم سلطنتی پیشین بوده است، طبقه کارگر ایران را بسیار هشیارتر کرده است. طبقه کارگر ایران، هم اینک با بهره‌گیری از تمام تجارب مبارزات جهانی و نیز مبارزات صد ساله اخیر ایران، به خوبی دریافته است که دست زدن به یک مبارزه پیروزمند علیه استبداد، بدون وجود مبارزاتی سازمان یافته و انقلابی و بدون هژمونی طبقه کارگر در کشاکش این نبرد طبقاتی، حتما اگر مبارزات جاری کنونی به سرنگونی جمهوری اسلامی هم منجر گردد، برای طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران رهایی را به همراه نخواهد داشت. از این رو، برای پرولتاریای با آگاهی طبقاتی، مبارزه با استبداد و پیکار برای کسب وسیع ترین آزادی های سیاسی، هرگز نمی تواند جدای از مبارزه طبقاتی و نفی استثمار باشد. چرا که: "سرکوب اقتصادی کارگران، لاجرم تمام انواع سرکوب سیاسی و تحقیر اجتماعی را پیش می کشد، تولید می کند، زندگی معنوی و اخلاقی توده ها را زوال می بخشد و تیره و تار می کند. کارگران شاید بتوانند درجه بیشتر یا کمتری از آزادی سیاسی برای مبارزه در راه اقتصادی خود به دست آورند، اما هیچ میزان آزادی، آن ها را از شر فقر، بیکاری و سرکوب رها نمی کند، تا وقتی که قدرت سرمایه سرنگون شود" (۷).

### زیرنویس :

- ۱-لنین: استبداد و پرولتاریا، ژانویه ۱۹۰۵
- ۲-لنین: طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی، ژانویه ۱۹۰۵
- ۳-لنین: استبداد و پرولتاریا، ژانویه ۱۹۰۵
- ۴-اخبار روز، ۱۳ فروردین ۱۳۹۶
- ۵-لنین: استبداد و پرولتاریا، ژانویه ۱۹۰۵
- ۶-برنامه عمل سازمان فدائیان- اقلیت
- ۷-لنین: مذهب و سوسیالیسم



یادداشت‌های سیاسی

چرایی و نتایج حمله نظامی آمریکا به ارتش بشار اسد

استان ادلب سوریه و در منطقه تحت کنترل اسلام‌گرایان مخالف بشار اسد، در اثر انفجار بمب‌های شیمیایی که کسی مسوولیت آن را نپذیرفت جان خود را از دست داده و صدها تن دیگر مجروح شدند. در موصل و در اثر بمباران هواپیماهای ائتلاف به رهبری آمریکا، ۲۰۰ نفر غیرنظامی کشته شدند. در اثر انفجار بمب در دو کلیسا در مصر بیش از ۴۰ نفر کشته و ۶۰ تن دیگر مجروح شدند. عملیات تروریستی در شهرهای سن‌پترزبورگ، لندن و استکهلم نیز قربانیانی به همراه داشت. در موصل داعش مردمی را که برای نجات جان خود در حال فرار از شهر بودند دستگیر و اعدام کرد، گفته می‌شود تاکنون ۱۴۰ نفر به این دلیل اعدام شده‌اند.

جنگ ویرانگر خاورمیانه در حالی همچنان تداوم دارد که تمامی طرف‌های درگیر در تمام این سال‌ها - از ابتدا تاکنون - سیاست‌های جنگی خود را این‌گونه توجیه کرده‌اند که هدفشان پایان دادن به جنگ و کشتار مردم بی‌دفاع می‌باشد!! و چه ادعای مضحکی!! همگی دستشان به خون کودکان و زنان و مردان بی‌دفاع آلوده است و در همان حال هدفشان را نجات همان مردم اعلام می‌کنند!! فجایی که در دنیای "مدرن" قرن بیست و یکم و در برابر چشمان ما اتفاق می‌افتد، در جهان نابرابر سرمایه‌داری که مدام بر نابرابری‌های آن افزوده می‌گردد.

بهترین و آشکارترین نمونه از این سیاست‌ها در روزهای اخیر، حمله‌ی اخیر موشکی نیروهای نظامی آمریکا به سوریه است که می‌تواند بر شعله‌ورتر شدن آتش جنگ تاثیر بگذارد.

براستی هدف دولت آمریکا از این اقدام چه بوده است؟! آیا دولت آمریکا نمی‌داند که هر روز چه جنایاتی در این منطقه رخ می‌دهد و آیا تنها معضل این جنگ بمباران شیمیایی توسط نیروهای بشار اسد (آن هم به فرض صحت) بوده است؟! آیا دولت آمریکا نمی‌داند که این جنگ تنها در سوریه تاکنون به قیمت جان ۳۰۰ هزار نفر تمام شده است؟! در واقع پاسخ به بمباران شیمیایی تنها بهانه‌ی آمریکا برای پیشبرد سیاست‌اش است. "آمریکای دونالد ترامپ" می‌خواهد بار دیگر نقش اول و کلیدی را در منطقه ایفا کند و حمله به پایگاه هوایی شعیرات در حمص بیان روشن این سیاست است. سیاستی که تنها نتیجه‌ی آن تشدید بحران و شعله‌ورتر شدن آتش جنگ خواهد بود. دولت آمریکا تا این‌جا روشن ساخته است که سیاست خاورمیانه‌ای آن با دوران ریاست‌جمهوری اوباما متفاوت بوده و سیاست تهاجمی‌تری را دنبال خواهد کرد که این حمله آشکارترین نمونه‌ی این تغییر سیاست است.

طبیعی‌ست که وقتی آمریکا این کارت را رو می‌کند، نمی‌تواند در همان جا متوقف شود. روند جنگ همان‌طور که کشورهای دیگر همچون ترکیه را بیشتر و مستقیم‌تر وارد میدان جنگ ساخت، آمریکا را هم که می‌خواهد نقشی بیشتر و

کلیدی ایفا کند، به اقدامات بیشتری از نوع حمله به پایگاه هوایی شعیرات و حتی بیشتر از آن وادار خواهد کرد و بی‌شک این اقدامات هم نمی‌تواند بدون واکنش طرف مقابل - به ویژه ایران و نیروهای تحت امر آن - بماند. اما واکنش طرف مقابل و حتی تداوم سیاست‌های فعلی در حد و ابعاد کنونی، با تغییراتی که در نتیجه‌ی حمله آمریکا در موازنه‌ی نیروهای درگیر ایجاد شده، به دخالت مستقیم‌تر و واکنش بیشتر دولت آمریکا منجر خواهد گردید، تا جایی که این واکنش‌ها تنها به سوریه محدود نمانده و به عراق و در مرحله بعد به یمن و حتی دیگر مناطق بحرانی همچون خلیج فارس می‌تواند کشیده شود.

آمریکا برای اولین بار به طور مستقیم به نیروهای بشار اسد حمله کرد و این یعنی وارد شدن به یک فاز جدید. اتخاذ این سیاست از سوی آمریکا به این مفهوم است که آمریکا به این سیاست تداوم خواهد داد و همان‌طور که انتظار می‌رفت اقدام آمریکا به سرعت مورد حمایت متحدان او قرار گرفت. از ترکیه تا عربستان و حتی کشورهای اروپایی و کانادا و استرالیا از این اقدام حمایت کردند. سران دولت آمریکا که چند روز قبل‌تر اعلام کرده بودند برکناری اسد اولویت آن‌ها نیست، پس از حمله از این سخن گفتند که با حضور اسد هرگز صلحی در سوریه برقرار نخواهد شد و او باید کنار برود.

حال در چنین شرایطی طبیعی‌ست که متحدان آمریکا نیز در حمایت از نیروهای مورد حمایت خود در سوریه جسورتر شوند. اگر مقامات دولت ایران از خامنه‌ای تا روحانی بر این تاکید می‌کنند که "اقدام آمریکا "تروریست‌ها" را جسورتر می‌کند" دقیقاً ناشی از همین واهمه جمهوری اسلامی است. کافی‌ست تا کمی به عقب برگردیم، به زمانی که جنگ به نفع نیروهای مخالف بشار اسد رقم خورده بود. اما با دخالت مستقیم روسیه موازنه تغییر کرد و نیروهای بشار اسد موقعیت برتری یافتند. حال در چنین شرایطی نیروهای مخالف بشار اسد و کشورهای حامی آن‌ها در منطقه طبیعی‌ست که شرایط را برای تغییر موازنه به نفع خود مناسب ببینند و همین به معنای شعله‌ورتر شدن جنگ خواهد بود. چرا که حداقل برای دولت ایران این جنگ، جنگ مرگ و زندگی‌ست و شکست و تسلیم در این جنگ بزرگترین شکست در طول حیات جمهوری اسلامی در سیاست‌های خارجی و ابعاد آن - با توجه به وضعیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی - حتی بیشتر و خطرناک‌تر از جنگ ایران و عراق برای حیات آن خواهد بود.

بحران کنونی سوریه که امروز به مرکز اصلی جنگ‌های فرقه‌ای تبدیل شده است، از اعتراضات مردم سوریه به رژیم دیکتاتوری بشار اسد و با شعار نان - کار - آزادی آغاز شد. اما در پی سرکوب اعتراضات مردمی و کشتار مردم که نقش جمهوری اسلامی ایران در اتخاذ این سیاست توسط دولت بشار اسد کاملاً هویدا

می‌باشد، سوریه مرکز مقابله‌ی نیروهای مرتجع منطقه با یکدیگر شد. از یک سو دولت ایران به همراه نیروهای حزب‌الله لبنان، شبه نظامیان شیعه عراق، افغانستان، پاکستان (که همگی توسط دولت ایران تسلیح شده بودند) و دولت بشار اسد واز سویی نیروهای شبه نظامی سنی با حمایت مالی و نظامی عربستان، قطر، ترکیه و دیگر کشورهای مرتجع منطقه. انقلابی که برای آزادی و با خواست‌های مشخصی آغاز شده بود، با دخالت و حمایت نیروهای مرتجع منطقه که در مرحله‌ی بعد به دخالت نیروهای امپریالیستی آمریکا، روسیه و اروپا منجر گردید به خاموشی گرایید و جنگی ویرانگر به جای آن نشست. جنگی که دامنه‌های‌اش از سوریه به عراق و سپس به یمن کشیده شد.

بنابر این تا زمانی که نیروهای عمده‌ی این جنگ به سیاست‌های ارتجاعی و تجاوزکارانه‌ی خود ادامه دهند، جنگ و کشتار مردم ادامه خواهد یافت. حتی شکست نیروهایی چون داعش به این بحران خاتمه نخواهد داد، چرا که ریشه‌ی این بحران در فقر، نابرابری، نبود آزادی، توسعه طلبی امپریالیستی و منطقه ای و حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای منطقه است که در نبود آلت‌رناتیو انقلابی و حضور قدرتمند طبقه کارگر به رشد نیروهای ارتجاعی اسلامی و فرقه‌گرایی مذهبی و در نهایت به میدان رقابت قدرت‌های ارتجاعی منطقه منجر گردید. اگر داعش امروز در عراق شکست بخورد، فردا به شکلی دیگر ظهور می‌یابد. همان‌طور که پیش از داعش نیز درگیری‌های فرقه‌ای در عراق بود و القاعده حضور فعالی در این درگیری‌ها داشت.

سیاست های توسعه طلبانه قدرت های امپریالیستی و دولت های ارتجاعی منطقه تاکنون، جز تشدید بحران و جنگ و کشتار ثمر دیگر نداشته است. حملات نظامی اخیر آمریکا در سوریه نیز بحران خاورمیانه و جنگ های فرقه ای منطقه را تشدید می کند و در خدمت برافروخته شدن آتش جنگ های مخرب ترو کشتار بیشتر است.

بی سوادی، حقیقت وارونه!

اولین بار نیست که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم حقیقت را وارونه ساخته و شکستی را به عنوان پیروزی جلوه می دهند. مبارزه با "بیسوادی" یکی از این موارد است که این روزها مسئولان رژیم به جای پاسخگویی به شکست سیاست‌های عنوان شده، با استناد به آمارهای خود، با افتخار از آن سخن می رانند. علی باقرزاده، رئیس سازمان نهضت سوادآموزی، اعلام کرد که بر اساس آخرین آمار، نرخ باسوادی بالای ۶ سال کشور، ۸۵٪ / ۲ درصد رشد داشته که این مقدار معادل ۱۴ برابر رشد نرخ باسوادی در سالهای ۸۵ تا ۹۰ است. وی با اشاره به اینکه در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال با رشد ۲۸٪ / ۲ درصدی نرخ باسوادی مواجه هستیم، افزود: یک میلیون و ۱۱۳ هزار ۷۰۰ نفر از تعداد بی سوادان کاسته شده است.

یادداشت‌های سیاسی

بی سوادی،  
حقیقت وارونه!

باقرزاده در اظهاراتش آمارهایی از تعداد باسوادان را دستاویز خود می‌کند تا به زعم خودش، تعداد باسوادان را زیاد جلوه داده و مردم را از طرح سوال اصلی منحرف کند که چرا یکی از هدف‌های برنامه‌ی پنجم که محور بیسوادی تا پایان سال ۹۴ بود، عملی نشده است. حتی آماري که وی ارائه می‌دهد نادقیق و تحریف شده می‌باشند. این امر از تناقضات و ابهاماتی که در این آمارها وجود دارد، به روشنی معلوم است. واقعیت این است که ارائه‌ی آمار در جمهوری اسلامی، هرگز مبنایی قابل اطمینان برای بررسی و تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی نبوده است. برای نمونه، آخرین آمار سواد در سرشماری سال ۹۵ که در سایت سازمان آمار وجود دارد، تنها مربوط به میزان باسوادی جمعیت بین سنین ۱۰ تا ۴۹ سال در سال ۹۵ است و در این مقایسه افزایشی ۲/۳ درصدی را نسبت به سال ۹۰ نشان می‌دهد. بدون اینکه به این شاخص مهم اشاره شود که افرادی که در سال ۹۰، ۴۵ تا ۴۹ سال داشتند، به خودی خود از آمار بیسوادان سال ۹۰ به علت افزایش سن و عبور از مرز سنی مذکور خارج شده‌اند. به افزایش جمعیت یا کاهش جمعیت اشاره‌ای نمی‌شود. مبنای این آمارگیری‌ها روشن نیست و البته اینکه طبق توضیح خود این سازمان، نوع آمارگیری با سال ۹۰ تفاوت کرده و بسیاری از این آمارها از طریق اینترنتی کسب شده‌اند. در همین رابطه با اینکه در سال ۹۰ اعلام شده بود، ایران ۱۰ میلیون بی‌سواد دارد، همین طریقه‌ی اعلام آمار را در سال ۹۵ مشاهده نمی‌کنیم و به جای ذکر روشن آمار، از نرخ بیسوادی و درصدهای کلی نام می‌برد که بدون داشتن شاخص‌های دیگر به هیچ وجه قابل فهم و استناد نیستند. باقرزاده از اینکه سالانه ۵۰۰ هزار نفر تحت پوشش نهضت سواد آموزی قرار می‌گیرد، سخن می‌گوید، اما آماري از افرادی که واقعاً باسواد شده‌اند، ارائه نمی‌دهد. در هر حال، کل این ارقام نیز شامل افرادی می‌شود که به عنوان بی‌سوادی شناسایی شده‌اند، که مسلماً شامل تمام بیسوادان نمی‌شود. نکته‌ی دیگری که در اظهارات مسئولان رژیم جایش خالیست، آمار کم سوادان است که در سال ۹۰ تعدادشان در حدود ۱۱ میلیون نفر اعلام شده بود. همچنین به آمار کودکان بازمانده از تحصیل که به گفته‌ی خود مسئولان رژیم، از جمله مولودری، معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده در مهرماه سال گذشته ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کودک بود، نیز در بحث آماري شان اعتنایی نمی‌شود.

هرچند اگر آمار ارائه شده نیز تناقض‌ها را پوشانده و تا حدی واقعی به نظر می‌رسیدند، اما با توجه به فقر روزافزون اکثریت جامعه، سیاست‌های نئولیبرالیستی رژیم از جمله

خصوصی‌سازی‌ها که در زمینه‌ی آموزش نیز شدت گرفته‌اند، و با توجه به ارتجاع و جاهلیتی که سرچشمه‌ی خرافات است و ایندولوژی رژیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه از آن تغذیه می‌کند، تعجبی ندارد که ایران از نظر آموزش در سال ۲۰۱۵، در بین ۱۴۲ کشور جهان در رتبه‌ی شصت و پنجم قرار گرفت. رتبه‌ی ای که نسبت به سال ۲۰۱۴ هشت پله نزول کرده است. این رتبه بندی هر ساله از سوی مؤسسه‌ی لگاتوم صورت می‌گیرد که اعتباری جهانی در زمینه‌ی تحقیقات خود دارد.

آموزش همگانی حق مسلم هر فرد است و از شاخص‌های توسعه‌ی یک جامعه به شمار می‌آید. از آنجائیکه جامعه و ارگان‌ها و نهادهای دولتی مسئول تأمین آموزش خردسالان و بزرگسالان می‌باشند، بایستی در کنار اقدام‌های دیگر، در بودجه‌ی هر کشور سهم کافی به این امر اختصاص داده شود. به جای این امر، دولت و مجلس در بودجه‌ی سال ۹۶، وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و بهداشت را موظف کرده‌اند، ده درصد از فعالیت‌های خود را به بخش خصوصی واگذار کنند. این روندی است که از سال‌ها پیش شکل گرفته و در دوران روحانی شدت یافته است. به بودجه‌ی آموزش و پرورش در سال ۹۶، ده درصد افزوده شده است. در حالی که بودجه‌ی سپاه و ارتش و دستگاه‌های امنیتی رژیم و نیز نهادها و مؤسسات مذهبی که وظیفه‌ی اصلی شان سرکوب و تحمیق مردم و تحمیل فکری جمهوری اسلامی به جامعه است، ده‌ها برابر بخش آموزش افزایش بودجه گرفته‌اند. با توجه به این سیاست در سال‌های آتی تعداد کودکانی که به علت هزینه‌های سرسام آور تحصیل و فقر از چرخه‌ی تحصیل خارج می‌شوند، افزایش می‌یابد. بزرگسالانی که به دلیل فقر، کمبود امکانات آموزشی در محل و در مورد زنان به ویژه، تحت تأثیر تعصبات مذهبی و سنتی از تحصیل بازمانده‌اند، شانس کمتری برای تحصیل خواهند داشت. آموزش افرادی که معلولیت‌های ذهنی و جسمی داشته و بایستی تحت پوشش آموزش‌های خاص قرار گیرند، همواره وضعیت اسفباری داشته و هرگز به آن اهمیتی داده نشده است. اینکه آموزش حق هر فرد است، به این معناست که باید رایگان باشد و باید تا سطحی از آموزش و وظیفه محسوب شود و دولت است که بایستی امکانات لازم را فراهم کرده و سیاست‌ها و تدابیر مناسب را برای عملی ساختن آن اتخاذ کند. اما آموزش در ایران هرگز دغدغه‌ی رژیم نبوده است. چنانکه می‌بینیم، با اینکه خمینی در روز هفتم دی ماه سال ۱۳۵۸ فرمان مبارزه با بی‌سوادی را صادر کرد، اما هرگز ملزومات این امر به طور جدی حتی در زمان حیات او فراهم نشد. اما فرمان این جنایتکار بزرگ تاریخ، در رابطه با کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در عرض چند روز به سرعت عملی شد. مقایسه‌ی این دو نشان می‌دهد که فرمان خمینی در رابطه با مبارزه‌ی بی‌سوادی فقط جنبه‌ی تبلیغی داشت و حتی همانطور که گفته شد، از جنبه‌ی تقویت جاهلیت و ارتجاع، ارتقاء سطح آموزش همگانی اساساً به نفع رژیم نبود.

بنابراین تعجبی ندارد که هدف محور بیسوادی که در برنامه‌ی پنجم توسعه تعیین شده، از زاویه‌ی

کمک‌های مالی

کانادا- ونکوور

- لاکومه ۵۰ دلار
- نرگس ۱۰ دلار
- دمکراسی شورایی ۱ ۱۰۰ دلار
- دمکراسی شورایی ۲ ۱۰۰ دلار

امریکا

- تلویزیون دمکراسی شورایی ۵۰ دلار
- جاوید ۲۰۰ دلار

سوئیس

- علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
- سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
- حمید اشرف ۳۰ فرانک
- محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
- امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

- هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
- دکتر نریمپسا ۲۰۰ کرون
- خروش (آوریل) ۲۰۰ کرون

آنچه در این برنامه به نوشتار درآمده، شکست‌خورده است و تعجبی نیز ندارد که اکنون این شکست به عنوان یک پیروزی جلوه داده می‌شود. در جامعه‌ای که بخش زیادی از مردم آن بی‌سواد و کم سواد هستند، می‌توان آمار این چنینی ارائه داد، بدون اینکه برای این بخش تناقضی جدی مطرح شود. اما نکته‌ای که مسئولان رژیم هنوز نفهمیده‌اند، این است که این بخش از محرومان جامعه نیز با جسم و روح خود بی‌عدالتی عظیم موجود را درمی‌یابند. این تناقض، آتش زیر خاکستر است که روزی شعله‌ور خواهد شد و هیچ آمار دروغین و ترفند تبلیغی نمی‌تواند آن را از سرکشی‌زبان‌های پرگداز باز دارد، روزگاری که زمان حقایق وارونه سپری شده است.



برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 739 April 2017

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



## یادداشت‌های سیاسی

### چرایی و نتایج حمله نظامی آمریکا به ارتش بشار اسد

میلیاردها انسان قرار دارند. سوالاتی که نه تنها پاسخ، بلکه عمل و احساس مسئولیت نسبت به بروز این فجایع و نتایج آن را می‌طلبد. باید علیه این کشتار وحشیانه واکنش نشان داد، به یاری مردم جنگ‌زده شتافت و عوامل بروز این جنایات را در برابر چشمان میلیاردها انسان قرار داد تا در دادگاه تاریخ به محاکمه کشیده شوند. تنها در روزهای اخیر حدود صد نفر که اغلب زن و کودک بودند در روستای خان شیخون در

در صفحه ۱۰

بحران خاورمیانه تاکنون صدها هزار قربانی از خود بر جای گذاشته است که بخش بزرگی از آنان مردم غیرنظامی و کودکان بوده‌اند. تنها در سوریه تعداد قربانیان به بیش از ۳۰۰ هزار نفر رسیده است. علاوه بر آن میلیون‌ها نفر مجبور به ترک محل زندگی خود شده و در شرایطی بسیار سخت زندگی می‌کنند. چرا کار به اینجا رسید؟! علت بروز این فاجعه در قرن بیست و یکم چیست و چه کسانی مسوول این قتل‌عام بزرگ هستند؟! این‌ها سوالاتی هستند که در برابر



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

### تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به [www.didgah.tv](http://www.didgah.tv) آدرس:

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جویز [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

**HOT BIRD** آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰ - فرکانس ۱۲۵۲۰ - عمودی - سی‌میل ریت: ۲۷,۵۰۰ - اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی در ایران قرار است:  
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی